

رابطه سبک‌های فرزندپروری ادراک شده با اهمال کاری و خودناتوان‌سازی

سمیه سلطان نژاد^۱

اسماعیل سعدی پور^۲

حسن اسدزاده^۳

تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۳/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۸/۹

چکیده

هدف از پژوهش حاضر، بررسی و تعیین رابطه‌ی سبک‌های فرزندپروری ادراک شده با اهمال کاری و خودناتوان‌سازی بود. پژوهش توصیفی و از نوع همبستگی است. بدین منظور از طریق نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای ۱۵۰ دانش‌آموز پایه‌ی سوم دبیرستان‌های شهر کرج انتخاب شدند و پرسشنامه‌های سبک‌های فرزندپروری، سهل‌انگاری و خودناتوان‌سازی را تکمیل کردند. داده‌ها به وسیله‌ی تحلیل رگرسیون گام‌به‌گام و ضریب همبستگی پیرسون مورد تجزیه و تحلیل آماری قرار گرفتند. نتایج نشان داد، سبک فرزندپروری مستبدانه با اهمال کاری و خودناتوان‌سازی رابطه مثبت و معنادار دارد و سبک‌های فرزندپروری مقتدرانه و سهل‌گیرانه با خودناتوان‌سازی رابطه منفی و معنادار دارند. نتایج تحلیل رگرسیون گام‌به‌گام نشان داد، از میان سبک‌های فرزندپروری ادراک شده، سبک فرزندپروری مستبدانه پیش‌بین مثبت و معنادار اهمال کاری و سبک مقتدرانه پیش‌بین منفی و معنادار خودناتوان‌سازی است. در مجموع، یافته‌ها بیانگر آن بود که می‌توان از طریق محبت و مشارکت بیشتر والدین در امر فرزندپروری، از آثار زیانبار رفتار اهمال کاری و خودناتوان‌سازی جلوگیری به عمل آورد.

واژگان کلیدی: اهمال کاری، خودناتوان‌سازی، سبک‌های فرزندپروری ادراک شده

۱. کارشناس ارشد روان‌شناسی تربیتی دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسؤل). S.Soltani22@yahoo.com

۲. دانشیار روان‌شناسی تربیتی دانشگاه علامه طباطبائی Ebiabangard@yahoo.com

۳. دانشیار روان‌شناسی تربیتی دانشگاه علامه طباطبائی Asadzadeh@atu.ac.ir

مقدمه

یکی از مسائل و سازه‌های بسیار مهم که به تازگی در حوزه‌ی روان‌شناسی تربیتی مطرح شده است، مسأله‌ی اهمال‌کاری تحصیلی^۱ است. واژه لاتین اهمال‌کاری^۲ از procrastinates مشتق شده که از دو قسمت pro (رو به جلو) و crastinus (از فردا) تشکیل شده است. مفهوم اهمال‌کاری اگرچه تاریخچه طولانی دارد، ولی از ۲۰-۱۵ سال اخیر به صورت جزیی در مطالعات علمی وارد شده است (میلگرام، ۱۹۹۸؛ به نقل از کاگان، ۲۰۱۰). رفتار اهمال‌کاری یعنی به تعویق انداختن مسئولیت‌هایی که افراد موظف به انجام آن‌ها هستند (کاگان و همکاران^۳، ۲۰۱۰). اهمال‌کاری عبارت است از "تاخیرعامدانه طیفی از فعالیت‌ها که بر خلاف انتظار است" (سولومون و راثبلوم^۴، ۲۰۰۵).

اهمال‌کاری با توجه به پیچیدگی مولفه‌های شناختی، عاطفی و رفتاری آن نمودهای گوناگونی دارد که عبارتند از: اهمال‌کاری عمومی (فراری، ۱۹۹۵؛ بالکیس و دیوریو، ۲۰۰۹)، اهمال‌کاری تصمیم‌گیری (ایفرت و فراری، ۱۹۸۹؛ به نقل از جوکار، ۱۳۸۶)، اهمال‌کاری روان‌رنجورانه (الیس و ناس، ۱۹۷۹)، اهمال‌کاری وسواس‌گون (فراری، ۱۹۹۱) و اهمال‌کاری تحصیلی (هیل، هیل، چالوت و بارال، ۱۹۷۸؛ زیسات، روزنتال و وایت، ۱۹۷۸؛ به نقل از دی و همکاران، ۲۰۰۰)، اهمال‌کاری فعال و منفعل (چو و چویی، ۲۰۰۵؛ به نقل از سئو، ۲۰۱۳). روساریو^۵، کاستا^۶، نونز^۷ (۲۰۰۹؛ به نقل از مطیعی، ۱۳۹۱) می‌گویند، باوجود اینکه اهمال‌کاری در تمام فعالیت‌های زندگی روزانه ممکن است اتفاق بیفتد، اما اهمال‌کاری در زمینه انجام تکالیف درسی، فراوانی بیشتری دارد. سولومون و راثبلوم (۱۹۸۴) اهمال‌کاری تحصیلی را به تأخیر انداختن وظایف تحصیلی تعریف می‌کنند. این وظایف شامل آماده شدن برای امتحان، آماده کردن مقالات در طول نیمسال تحصیلی، امور اداری مربوط به مدرسه و حضور مستمر در کلاس‌ها هستند. دانش‌آموزان اهمال‌کار، آمادگی برای امتحان

1. academic procrastination
2. procrastination
3. Kagan, Cakir, Ilhan & Kandemir
4. Solomon, L & Rothbloom, E
5. Rosario, P
6. Costa, M
7. Nunez, J.C

را به شب پایانی موکول می‌کنند و در نتیجه در زمان امتحان اضطراب شدیدی را تجربه می‌کنند. اهمال کاری موجب درجات بالایی از اضطراب و افسردگی در دانش آموز می‌شود و عزت نفس او را پایین می‌آورد (لای و سیلورمن، ۱۹۹۶؛ به نقل از مطیعی، ۱۳۹۱).

اهمیت پرداختن به موضوع اهمال کاری تحصیلی وقتی بیشتر خواهد شد که بدانیم در تمام پژوهش‌های صورت گرفته در زمینه میزان شیوع آن، میزان بالای شیوع این رفتار گزارش شده است. مطالعه گوود^۱ (۲۰۰۸؛ به نقل از سواری، ۱۳۹۰) نشان داد که ۷۰ درصد دانشجویان و ۲۰ درصد عموم مردم دارای تمایلات اهمال کاری هستند. دانشجویان گزارش کرده‌اند که اهمال کاری در بیشتر از یک سوم فعالیت‌های روزانه شان وجود دارد (پیچیل، لی و بلانت، ۲۰۰۰؛ به نقل از کلینگسیک، ۲۰۱۳). اوزر و همکاران^۲ (۲۰۰۹) گزارش کردند که ۵۲ درصد از دانش آموزان در تکالیف تحصیلی، اهمال کارند (به نقل از بالکیس، ۲۰۱۳). شهنی بیلاق و همکاران (۱۳۸۵) طی مطالعه‌ای میزان شیوع اهمال کاری در جامعه دانش آموزی شهر اهواز را ۱۵/۴ درصد (۱۷ درصد پسرها و ۱۴ درصد دخترها) برآورد کردند.

متغیرهای زیادی با اهمال کاری تحصیلی مرتبط هستند از آن جمله می‌توان به ترس از شکست (اوسایا^۳، ۲۰۱۰)، خودناتوان‌سازی (هیکوک، ۱۹۹۳؛ استیل، ۲۰۰۴؛ فراری و همکاران، ۱۹۹۵؛ به نقل از اسکراو^۴، ۲۰۰۷)، کمال‌گرایی، افت تحصیلی (اوسایا، ۲۰۱۰)، سلامت روان (سیرویس، ۲۰۰۷؛ استد، شاناهان و نیوفلد^۵، ۲۰۱۰)، شیوه‌های فرزندپروری (فراری و الیوت^۶، ۱۹۹۳، پیچیل، کاپلان و رید^۷، ۲۰۰۲) اشاره کرد.

عوامل مرتبط با اهمال کاری عوامل فردی، عوامل محیطی و عوامل خانوادگی است. سبک فرزندپروری یکی از عوامل خانوادگی مرتبط با اهمال کاری است. نتایجی از مشاهدات بالینی (برای مثال بروکا و یان، ۱۹۸۳) و همچنین مطالعات آزمایشی (برای مثال

-
1. Goode
 2. Ozer et al
 3. Asikhia
 4. Schraw
 5. Stead, Shanahan & Neufeld
 6. Olivette
 7. Coplan & Reid

فراری و الیوت، ۱۹۹۳، ۱۹۹۴) شواهدی را برای نقش سبک‌های فرزندپروری در توسعه اهمال‌کاری فراهم آورده‌اند.

سبک فرزندپروری^۱ یکی از سازه‌های جهانی است (دارلینگ و استنبرگ^۲، ۱۹۹۳) که بیانگر روابط عاطفی و نحوه ارتباط کلی والدین با فرزندان است و عامل مهم برای رشد و یادگیری کودکان به شمار می‌آید (بامریند^۳، ۱۹۹۱؛ به نقل از یوسفی، ۱۳۸۶). بامریند در فواصل سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۵ دو بعد مهم را در شیوه‌ی تعامل والدین با فرزندان نشان‌شناسایی کرد که عبارتند از: توقع^۴ و پاسخ‌دهی^۵. بر پایه‌ی تعامل بین توقع و پاسخ‌دهی، بامریند سه نوع شیوه‌ی فرزندپروری را مشخص نمود: مقتدرانه^۶، مستبدانه^۷ و سهل‌گیرانه^۸. والدین مقتدر در هر دو بعد پاسخ‌دهی و توقع بالا هستند. والدین مستبد در بعد توقع بالا و در بعد پاسخ‌دهی پایین هستند و والدین سهل‌گیر در بعد پاسخ‌دهی بالا و در بعد توقع پایین هستند (دوپری شیلدز، ۲۰۰۷).

بدون شک خانواده‌ها نیز نقش مهم و اساسی در کسب رفتار اهمال‌کاری دارند (روساریو^۹ و همکاران، ۲۰۰۴؛ به نقل از شمس‌الاحراری، ۱۳۸۹). بروکا در سال ۱۹۸۳ پیشنهاد کرد افرادی که اهمال‌کاری می‌کنند فشار بیش از حد بر خود وارد می‌آورند و این رفتار معمولاً در خانواده‌هایی که به توانایی‌های فرزندان در مورد موفقیت و پیشرفت شک دارند بیشتر رخ می‌دهد. انتظارات سطح بالای والدین مانند نقد نیز معمولاً با اهمال‌کاری و کمال‌پرستی اجتماعی همبسته است (فراری، دیاز مورالس، ۲۰۰۷). فراری (۱۹۹۴) اشاره می‌کند بزرگسالان اهمال‌کار توسط والدینی تربیت شده‌اند که معیار ارزشمندی را بر پیشرفت قرار داده‌اند. به خاطر همین نکته، بزرگسالان اهمال‌کار میزان ارزش خود را از طریق میزان موفقیت‌هایشان محاسبه می‌کنند. همین عامل سبب می‌شود ترس شدید از شکست داشته

-
1. Parenting style
 2. Darling, N. & Steinberg, L
 3. Baumrind, D
 4. demandingness
 5. responsiveness
 6. authoritative
 7. authoritarian
 8. permissive
 9. Rosario, P

باشند و ترس از شکست نیز از شرایط پیشاینده اهمال کاری است. واحدی و همکاران (۲۰۰۹) نشان دادند که فرزندپروری غیرحمایتی یا مستبدانه منجر به اهمال کاری تحصیلی می‌شود. بقائیان (۱۳۹۱) نشان داد که فرزندپروری مستبدانه می‌تواند به طور معناداری اهمال کاری را پیش‌بینی کند، اما فرزندپروری مقتدرانه و سهل‌گیرانه با اهمال کاری رابطه معناداری نداشتند. فراری و الیوت (۱۹۹۴) در تحقیقی نشان داد که پدران مستبد به طور قابل توجهی موجب بالا بردن تمایلات اهمال کاری می‌شوند. نتایج تحقیقات پیکل، کاپلان و رید^۱ (۲۰۰۲)، فراری و الیوت (۱۹۹۳)، فراری، هاریوت و زیمرمن^۲ (۱۹۹۹)، راثلوم و همکاران (۱۹۸۶)، فراست، مارتن، لاهارت و روزنبلات (۱۹۹۰)، ویسیو^۳ (۱۹۹۳)، و دیویس^۴ (۱۹۹۹)، بقائیان (۱۳۹۱) نشان می‌دهد که بعد کنترل می‌تواند به صورت مثبت و معناداری اهمال کاری تحصیلی را پیش‌بینی کند.

متغیر مورد بررسی دیگر در این پژوهش خودناتوان‌سازی تحصیلی است. خودناتوان‌سازی^۵ راهبردی دفاعی است که در آن فرد قبل از عملکرد، موانعی را ایجاد می‌کند تا به وسیله آن اسنادهایش را بعد از آن عملکرد دستکاری کند (برگلاس و جونز^۶، ۱۹۷۸؛ به نقل از یوسال و لو^۷، ۲۰۱۰). برگلاس و جونز خودناتوان‌سازی را رفتار یا انتخاب مجموعه‌ای از رفتارها تعریف کرده‌اند که به فرد امکان می‌دهد تا شکست را به عوامل بیرونی و موفقیت را به عوامل دورنی نسبت دهد (آلتر و فوگس^۸، ۲۰۰۶). خودناتوان‌سازی می‌تواند به دو شکل رفتاری^۹ و ادعایی^{۱۰} باشد (رودوالد و تراگاکیس^{۱۱}، ۲۰۰۲)، خودناتوان‌سازی رفتاری به اعمال عمدی، قابل مشاهده و اغلب بیرونی گفته می‌شود که مستقیماً بر عملکرد تاثیر می‌گذارد، در حالیکه خودناتوان‌سازی ادعایی درونی و اتفاقی است و لزوماً شانس

1. Pychyl, T. A. Coplan, R. J. & Reid, P. A
2. Ferrari, J.R. Harriott, J.S. & Zimmerman, M
3. Voicu, D
4. Davis, R. D
5. Self Handicapping
6. Berglas & Jones
7. Usal & Lu
8. Alter & Forgas
9. behavioral
10. claimed
11. Rhodewalt, F. & Tragakis, M

عملکرد مطلوب را کاهش نمی‌دهد بلکه بیشتر به عذر تراشی محدود می‌شود (آرکین و بامگاردنر^۱، ۱۹۸۵؛ به نقل از دهقانی مفرد، ۱۳۹۱).

راهبردهای خودناتوان‌سازی ابتدا در زمینه روان‌شناسی اجتماعی مطرح شد و بعد در حیطه‌های دیگر نظیر آموزش و پرورش وارد شد. کاوینگتون^۲ (۱۹۹۲؛ به نقل از شکرکن و همکاران، ۱۳۸۴) با طرح نظریه خودارزشی^۳، خودناتوان‌سازی را به حیطه آموزشی وارد کرد. پژوهش‌های انجام شده بر روی خودناتوان‌سازی نشان می‌دهند که خودناتوان‌سازی با سازه‌های روان‌شناختی مختلفی همبستگی دارد. عزت نفس، کمال‌گرایی (پالفورد و همکاران، ۲۰۰۵؛ وانت و کلیتمن، ۲۰۰۶؛ فراری و تامپسون، ۲۰۰۶)، سبک فرزندپروری (وانت و کلیتمن، ۲۰۰۶؛ گریون و همکاران، ۲۰۰۰؛ هیرابایاشی، ۲۰۰۵؛ حیدری و همکاران، ۱۳۸۸؛ عالیپور بیرگانی و همکاران، ۱۳۹۰؛ ذبیح‌اللهی و همکاران، ۱۳۹۱)، اضطراب و تنیدگی (ساهرانک^۴، ۲۰۱۱)، پیشرفت تحصیلی (توماس و گادبویس، ۲۰۰۷)، خودپنداره و خودکارآمدی (گادبویس و استرجین^۵، ۲۰۱۱)، از جمله متغیرهای مرتبط با خودناتوان‌سازی هستند.

برگلاس و جونز (۱۹۷۸) دو منشأ اولیه برای خودناتوان‌سازی مطرح نمودند؛ منشأ اول عدم اطمینان به شایستگی خود است که به دلیل وجود سابقه دریافت پاداش‌های تصادفی و غیر مرتبط با عملکرد در فرد ایجاد می‌شود. دومین منشأ خودناتوان‌سازی، سابقه عدم دریافت مراقبت و عشق بی‌قید و شرط است. گریون، سانتور، تامپسون و زورف (۲۰۰۰) با اشاره به علل مطرح شده توسط برگلاس و جونز (۱۹۷۸) می‌گویند، به نظر می‌رسد عوامل رشدی، کلیدی برای گرایش بر خودناتوان‌سازی هستند و دلایل نظری محکمی برای این اعتقاد وجود دارد که سبک فرزندپروری با خودناتوان‌سازی ارتباط دارد. بالبی^۶ (به نقل از وانت و کلیتمن^۷، ۲۰۰۶) معتقد است که دل‌بستگی بین کودک و کسی که از وی مراقبت می‌کند

-
1. Arkin, R & Baumgardner, A
 2. Covington
 3. self-worth
 4. Sahranc, U.
 5. Sturgeon
 6. Bowlby
 7. Want, J. & Kleitman, S.

می‌تواند کودک را در بزرگسالی در مقابل بسیاری از مشکلات حفاظت کند. او می‌گوید که مراقبت والدینی ضعیف، پیوند والد و فرزند را سست و گسستگی می‌کند در حالی که دلبستگی قوی موجب افزایش خودارزشمندی در بزرگسالی می‌گردد.

هیرابایاشی^۱ (۲۰۰۵) اعتقاد دارد که کمال‌گرایان با انتظارات والدینی بالایی روبرو هستند و والدین منتقدی دارند که آن‌ها را به طرف کوشش برای بدست آوردن عشق والدین هدایت می‌کنند. از این رو فرزندان والدین مستبد به خاطر توقع بالای والدین بیشتر به خودناتوان‌سازی روی می‌آورند تا توجیهی برای عدم رسیدن به سطح توقع والدین خود داشته باشند. از طرف دیگر دوپری شیلدز (۲۰۰۷) معتقد است، خودناتوان‌سازی در دانش‌آموزانی که در خانواده‌های مقتدر رشد می‌کنند کمتر از خانواده‌های دیگر است. وانت و کلیتمن (۲۰۰۶) دریافتند که افراد فاقد مراقبت مادرانه خود ناتوان‌سازی بالایی نشان می‌دادند. عالیپور بیرگانی و همکاران (۱۳۹۰) نشان دادند که دانش‌آموزانی که والدین آن‌ها از شیوه‌های فرزندپروری مستبدانه استفاده می‌کنند، بیشتر راهبردهای خودناتوان‌سازی تحصیلی را به کار می‌برند.

پلگرینا، گارسیا و کاسانوا^۲ (۲۰۰۳؛ به نقل از حیدری، ۱۳۸۸) معتقدند، گرمی و محبت والدین منبعی است که به کودکان کمک می‌کند در محیط خود جست و جو کنند و از این رهگذر به احساس ایمنی، اعتماد و جهت‌گیری مثبت نسبت به دیگران دست یابند. پذیرش از طریق والدین شرط لازم برای ایجاد رفتارهای خاص، مانند عزت نفس بالا است و با توجه به اینکه احساس تهدید عزت نفس نیز از عوامل راه‌اندازی رفتار خودناتوان‌سازی است (پالفورد، جانسون و آویدا^۳، ۲۰۰۵) می‌توان به اهمیت سبک فرزندپروری و به عبارتی نقش نحوه تعامل والدین با کودکان در ایجاد خودناتوان‌سازی پی برد.

با توجه به این که سبک‌های فرزندپروری تاثیرات مهمی بر رشد فرزندان دارد و مشکل در تعامل والد-فرزندی نه تنها می‌تواند موجب ایجاد مشکلات هیجانی شود بلکه ممکن است موجب پاسخ‌های ناسازگارانه مانند اهمال‌کاری و خودناتوان‌سازی نیز گردد، هدف از

1. Hirabayashi, K
2. Pelegrena, s; Garcia, C. & Casanova
3. Pulford, B. Johnson & Awaida, M.

پژوهش حاضر تعیین رابطه سبک‌های فرزندپروری والدین با اهمال‌کاری و خودناتوان‌سازی تحصیلی است.

روش پژوهش

پژوهش حاضر توصیفی و از نوع همبستگی است. جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه‌ی دانش‌آموزان دختر پایه‌ی سوم متوسطه مدارس دولتی شهر کرج در نیمسال دوم تحصیلی ۹۱-۹۲ بود. با توجه به جدول کرجسی و مورگان^۱ (۱۹۷۰) نمونه لازم ۱۵۰ نفر برآورد شد که به روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای انتخاب شد. سرانجام از ۱۵۰ نفر گروه نمونه، داده‌های مربوط به ۱۳۵ نفر مورد تحلیل آماری قرار گرفتند و بقیه به علت ناقص بودن و یا عدم پاسخگویی به هر سه پرسشنامه از محاسبه خارج شدند.

ابزار پژوهش

(۱) پرسشنامه‌ی سبک‌های فرزندپروری بوری: یک پرسشنامه‌ی ۳۰ ماده‌ای است که در یک مقیاس لیکرت به صورت ۱ تا ۵ درجه (کاملاً مخالفم تا کاملاً موافقم) نمره‌گذاری می‌شود. ماده‌های این پرسشنامه برای اندازه‌گیری سه شیوه‌ی مستبدانه (۱۰ ماده)، مقتدرانه (۱۰ ماده) و سهل‌گیرانه (۱۰ ماده) توسط بوری (۱۹۹۱) بر مبنای نظریه‌ی شیوه‌های فرزندپروری دیانا بامریند تنظیم شده است. ضرایب پایایی قابل قبولی توسط بوری (۱۹۹۱) گزارش شده است. این ضرایب برای مادران قاطع ۰/۷۸، مادران مستبد ۰/۸۶ و مادران سهل‌گیر ۰/۸۱ و برای پدران قاطع ۰/۹۲، پدران مستبد ۰/۸۵ و پدران سهل‌گیر ۰/۷۷ گزارش شده است. ضرایب پایایی مشابهی توسط برزونسکی^۲ (۲۰۰۴) گزارش شده است به عنوان مثال برای والدین قاطع ۰/۹۰، برای والدین مستبد ۰/۸۹ و برای والدین سهل‌گیر ۰/۷۸. ضرایب ثبات درونی هر بعد از PAQ هم توسط بوری برای مادران سهل‌گیر ۰/۷۵، مادران مستبد ۰/۸۵، مادران قاطع ۰/۸۲، پدران سهل‌گیر ۰/۷۴، پدران مستبد ۰/۸۷ و پدران قاطع ۰/۸۵ به دست آمده است (به نقل از کلین، ۲۰۰۵). در پژوهش حاضر نیز فرم مربوط به مادر اجرا شد و ضرایب پایایی این پرسشنامه برابر با ۰/۶۰۲، پایایی سبک‌های فرزندپروری

1. Krejcie, R. V. & Morgan, D. W.

2. Berzonsky

مستبدانه، مقتدرانه و سهل‌گیرانه به ترتیب برابر با ۰/۷۴۴، ۰/۷۲۷ و ۰/۶۱۸ می‌باشد که از پایایی قابل قبولی برخوردار هستند.

(۲) پرسشنامه‌ی خودناتوان‌سازی (SHS): این مقیاس ۲۵ ماده‌ای توسط جونز و رودوالد (۱۹۸۲) ساخته شد که گرایش افراد به خودناتوان‌سازی را با پاسخ‌های کاملاً موافق تا کاملاً مخالف می‌سنجد. همبستگی این مقیاس با سازه‌های مرتبط با آن مانند عذرتراشی و کمی سعی و تلاش در یک نمونه ۲۴۵ نفری از ۰/۲۷ تا ۰/۶۰، همچنین همسانی درونی آن از ۰/۳۸ تا ۰/۷۰ گزارش شده است (کاتلین و لورنس، ۱۹۹۹). مقیاس خودناتوان‌سازی در ایران توسط حیدری، خداپناهی و دهقانی (۱۳۸۸) به فارسی ترجمه و ویژگی‌های روان‌سنجی آن مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج تحلیل عوامل نشان داد که ۲۳ ماده از مقیاس خودناتوان‌سازی روی سه عامل دارای بار عاملی هستند که عبارتند از: خلق منفی، عدم تلاش و عذرتراشی. ترکیب خلق منفی و عدم تلاش نشان‌دهنده خودناتوان‌سازی رفتاری و ترکیب خلق منفی با عذرتراشی نشان‌دهنده خودناتوان‌سازی ادعایی است. پایایی مقیاس با روش آزمون مجدد ۰/۸۶ به دست آمد. با محاسبه همسانی درونی از ۰/۶۰ برای زیرمقیاس عذرتراشی تا ۰/۷۲ برای زیرمقیاس خلق منفی است. در نمونه پژوهش حاضر پایایی مقیاس ۰/۷۳ به دست آمد.

(۳) مقیاس اهمال کاری تاکمن: تاکمن^۱ (۱۹۹۱) این مقیاس خودگزارشی را برای سنجش تمایل به سهل‌انگاری تدوین کرد. این آزمون شامل ۳۵ سوال است (TPS۳۵) و دارای مقیاس لیکرت ۵ درجه‌ای (کاملاً موافقم، موافقم، بی نظر، مخالفم، کاملاً مخالفم) است، به گونه‌ای که به گزینه کاملاً مخالفم ۱ نمره و به گزینه کاملاً موافقم ۵ نمره تعلق می‌گیرد. حداقل نمره آن ۳۵ و حداکثر نمره در آن ۱۷۵ نمره است و ضریب پایایی^۲ آن ۰/۹۰ است. این پرسشنامه توسط شیرافکن و طالع پسند (۱۳۸۶) روی نمونه‌ای به حجم ۶۰۰ نفر هنجاریابی شده است. اعتبار مقیاس با روش آلفای کرونباخ برای ۳۵ گویه ۰/۷۸۴ برآورد گردید. برای بررسی ساختار عاملی مقیاس از تحلیل عاملی استفاده شد. نتایج تحلیل عاملی

1. Tuckman
2. reliability

نشان داد که عامل نخست در حدود ۱۴ درصد واریانس و عامل دوم در حدود ۷ درصد واریانس را تبیین می‌کرد. تعدادی از گویه‌ها که ساختار عاملی روشنی نداشتند حذف شدند، عامل نخست به نام سهل انگاری و عامل دوم به عنوان تنفر از تکلیف نامگذاری شد. ضریب آلفا برای عامل نخست یا سهل انگاری ۰/۸۱۹ و برای عامل دوم نیز آلفا ۰/۵۸ محاسبه شد در این پژوهش از فرم هنجاریابی شده ۲۶ سوالی استفاده شده است. ضریب پایایی پرسشنامه در این پژوهش برابر با ۰/۷۴۴ به دست آمد.

یافته‌های پژوهش

جدول (۱) آماره‌های توصیفی مربوط به نمرات سبک فرزندپروری، اهمال کاری و خودناتوان‌سازی، شامل میانگین، انحراف استاندارد و حداقل و حداکثر نمرات را نشان می‌دهد. بر اساس اطلاعات مندرج در جدول، میانگین نمرات سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه برابر با ۳۲/۰۵، سبک فرزندپروری مقتدرانه برابر با ۳۴/۹۷ و سبک فرزندپروری مستبدانه برابر با ۳۰/۶۰ می‌باشد. همچنین میانگین نمرات اهمال کاری و خودناتوان‌سازی به ترتیب با ۸۰/۹ و ۵۳/۶۱ است.

جدول ۱. شاخص‌های توصیفی متغیرهای پژوهش

شاخص‌های آماری	حداقل	حداکثر	میانگین	انحراف استاندارد
سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه	۱۷	۴۷	۳۲/۰۵	۶
سبک فرزندپروری مقتدرانه	۱۸	۴۸	۳۴/۹۷	۶/۶۴
سبک فرزندپروری مستبدانه	۱۱	۴۸	۳۰/۶۰	۷/۳۰
اهمال کاری	۴۵	۱۰۹	۸۰/۹۰	۱۲/۷۳
خودناتوان‌سازی	۳۰	۷۸	۵۳/۶۱	۹/۸۸

برای نشان دادن رابطه بین متغیرهای پژوهش از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شده است. همانطور که در جدول (۲) ملاحظه می‌شود، بین سبک فرزندپروری مستبدانه و اهمال کاری ($r=0/356$ و $p<0/01$) رابطه مثبت معنی‌داری وجود دارد ولی بین سبک

فرزندپروری مقتدرانه و اهمال کاری ($r=0/019$ و $p<0/829$) و سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه و اهمال کاری ($r=-0/056$ و $p<0/527$) رابطه معنادار یافت نشد.

جدول ۲. نتایج آزمون همبستگی پیرسون بین سبک‌های فرزندپروری و اهمال کاری

شاخص آماری	ضریب همبستگی	سطح معنی‌داری
سبک فرزندپروری مستبدانه و اهمال کاری	۰/۳۵۶	۰/۰۱
سبک فرزندپروری مقتدرانه و اهمال کاری	۰/۰۱۹	۰/۸۲۹
سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه و اهمال کاری	-۰/۰۵۶	۰/۵۲۷

همانطور که در جدول (۳) ملاحظه می‌شود، بین سبک فرزندپروری مستبدانه و خود ناتوان سازی ($r=0/170$ و $p<0/05$) رابطه مثبت و معناداری وجود دارد و بین سبک فرزندپروری مقتدرانه و خود ناتوان سازی ($r=-0/251$ و $p<0/004$) و سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه و خود ناتوان سازی ($r=-0/189$ و $p<0/029$) رابطه منفی معنادار وجود دارد.

جدول ۳. نتایج آزمون همبستگی پیرسون بین سبک‌های فرزندپروری و خودناتوان‌سازی

شاخص آماری	ضریب همبستگی	سطح معنی‌داری
سبک فرزندپروری مستبدانه و خود ناتوان سازی	۰/۱۷۰	۰/۰۵
سبک فرزندپروری مقتدرانه و خود ناتوان سازی	-۰/۲۵۱	۰/۰۰۴
سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه و خود ناتوان سازی	-۰/۱۸۹	۰/۰۲۹

به منظور بررسی رابطه بین سبک‌های فرزندپروری والدین با اهمال کاری و خودناتوان‌سازی فرزندان، از آزمون رگرسیون چندگانه بهره گرفته شده است. در ابتدا نتایج تحلیل رگرسیون مربوط به رابطه بین سبک‌های فرزندپروری والدین با اهمال کاری و سپس نتایج مربوط به رابطه بین سبک‌های فرزندپروری والدین با خودناتوان‌سازی فرزندان ارائه می‌شود. بر اساس نتایج جدول (۴)، میزان F معنادار است و به طور کلی می‌توان گفت که سبک‌های فرزندپروری والدین قادرند تغییرات مربوط به متغیر اهمال کاری فرزندان را به

خوبی تبیین نمایند. تحلیل رگرسیون گام به گام نشان داد که از بین سبک‌های فرزندپروری، سبک فرزندپروری مستبدانه، به شکل معنی‌داری متغیراهمال‌کاری فرزندان را پیش‌بینی می‌نماید. به طوری که ۱۳ درصد واریانس اهمال‌کاری فرزندان توسط متغیر سبک فرزندپروری مستبدانه قابل تبیین است. در مدل نهایی، مقدار ضریب رگرسیونی استاندارد شده (Beta) برای متغیر سبک فرزندپروری مستبدانه برابر با ۰/۳۷۲ می‌باشد. با توجه به مقدار آماره‌های t بدست آمده که در سطح آلفای ۰/۰۱ معنی‌دار می‌باشد، نتیجه می‌گیریم که این متغیر می‌تواند به شکل معنی‌داری اهمال‌کاری را تبیین نمایند. بدین معنی که هر چه سبک فرزندپروری والدین مستبدانه‌تر باشد، اهمال‌کاری در فرزندان بیشتر خواهد بود.

جدول ۴: نتایج رگرسیون گام به گام برای پیش‌بینی اهمال‌کاری فرزندان از طریق سبک‌های فرزندپروری والدین

سطح معناداری	t	β	B	سطح معناداری	F	خطای استاندارد	بازآورد	R^2	R	مقیاس پیش‌بینی
										سبک
										فرزندپروری
										مستبدانه

بر اساس نتایج جدول (۵)، میزان F معنادار است که نشان می‌دهد سبک‌های فرزندپروری والدین قادرند تغییرات مربوط به متغیر خودناتوان‌سازی فرزندان را به خوبی تبیین نمایند. تحلیل رگرسیون گام به گام نشان داد که از بین سبک‌های فرزندپروری، سبک فرزندپروری مقتدرانه، به شکل معنی‌داری متغیر خودناتوان‌سازی فرزندان را پیش‌بینی می‌نماید. به طوری که ۶ درصد واریانس خودناتوان‌سازی فرزندان توسط متغیر سبک فرزندپروری مقتدرانه قابل تبیین است. در مدل نهایی، مقدار ضریب رگرسیونی استاندارد شده (Beta) برای متغیر سبک فرزندپروری مقتدرانه برابر با -۰/۲۵۲ می‌باشد. با توجه به مقدار آماره‌های t بدست آمده که در سطح آلفای ۰/۰۱ معنی‌دار می‌باشد، نتیجه می‌گیریم که این متغیر می‌تواند به شکل معنی‌داری خودناتوان‌سازی را تبیین نماید. با توجه به منفی بودن ضریب بدست آمده

چنین نتیجه می‌شود که هر چه سبک فرزندپروری والدین مقتدرانه باشد، خودناتوان‌سازی در فرزندان کمتر خواهد بود.

جدول ۵. نتایج رگرسیون گام به گام برای پیش‌بینی خودناتوان‌سازی فرزندان از طریق سبک‌های فرزندپروری والدین

سطح معناداری	T	B	B	سطح معناداری	F	خطای استاندارد برآورد	R ²	R	متغیر پیش‌بین
									سبک
									فرزندپروری
									مقتدرانه
	p<۰/۰۱	-۲/۹۴۴	-۰/۲۵۲	-۰/۴۱۷	p<۰/۰۱	۸/۶۷۰	۹/۶۸	۰/۰۶۳	۰/۲۵۲

بحث و نتیجه‌گیری

نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد که سبک‌های فرزندپروری به طور معنی‌داری اهمال‌کاری فرزندان را تبیین می‌کند و از بین سبک‌های فرزندپروری، سبک فرزندپروری مستبدانه پیش‌بین معنی‌دار و مثبت اهمال‌کاری تحصیلی است. به طوری که ۱۳ درصد واریانس اهمال‌کاری توسط سبک فرزندپروری مستبدانه قابل تبیین است. این یافته با نتایج تحقیق (بقائیان، ۱۳۹۱؛ زاگری و همکاران، ۲۰۱۳؛ واحدی و همکاران، ۲۰۰۹؛ پیکل، کاپلان و رید، ۲۰۰۲؛ فراری و الیوت، ۱۹۹۴؛ فراری و الیوت، ۱۹۹۳؛ فراری، هاریوت و زیمرمن، ۱۹۹۹؛ رابلم و همکاران، ۱۹۸۶؛ فراست و همکاران، ۱۹۹۰؛ ویسیو، ۱۹۹۳؛ دیویس، ۱۹۹۹) که در آن‌ها کنترل همبستگی مثبتی با اهمال‌کاری تحصیلی داشته است، همسو است. در تبیین این یافته می‌توان گفت فرزندپروری مستبدانه با تقاضاهای بالای والدین و پاسخ‌دهی کم آن‌ها مشخص می‌شود. والدین مستبد انتظارات بسیار بالایی از فرزندان خود دارند، کاهش عزت نفس از ویژگی‌های فرزندان خانواده‌های مستبد است و از آنجا که عزت نفس پایین یکی از عوامل ایجاد اهمال‌کاری است می‌توان گفت یکی از دلایل اهمال‌کاری فرزندان خانواده‌های مستبد عزت نفس پایین آن‌هاست. دلیل دیگر این امر می‌تواند این باشد که فرزندان والدین مستبد به نوعی کمال‌گرایی دچار می‌شوند، کمال‌گرایی موجب

اهمال کاری می‌شود، یعنی فرد به خاطر ترس از شکست، از آن کار اجتناب می‌کند و زمانی که مجبور شود کاری را انجام دهد آن را تا آخرین دقایق به تعویق می‌اندازد، همچنین والدین مستبد با سخت‌گیری بیش از حد، حس مسئولیت‌پذیری را در فرزندان از بین می‌برند و این فرزندان از برخورد با وظایف طفره می‌روند و تا لحظه آخر آن‌ها را انجام نمی‌دهند.

نتایج نشان داد، بین سبک فرزندپروری مقتدرانه و اهمال‌کاری رابطه معناداری وجود ندارد. این یافته با نتایج تحقیق بقائیان (۱۳۹۱)، فراری و همکاران (۱۹۹۴) همسو است و همچنین با نتایج تحقیق زاگری و همکاران (۲۰۱۳)، واحدی و همکاران (۲۰۰۹) غیر همسو است. به طور کلی، سبک فرزندپروری مقتدرانه از سبک‌های موفق فرزندپروری به‌شمار می‌رود. این سبک، تربیت فرزند، پذیرش و تعامل نزدیک، روش‌های کنترل سازگارانه و استقلال دادن مناسب به فرزندان را شامل می‌شود. طبیعی است از آنجا که والدین مقتدر هم به فرزندان خود آزادی می‌دهند و هم بر آن‌ها نظارت دارند آن‌ها دلیل کمتری برای اهمال‌کاری و به تعویق انداختن کارها می‌بینند. براین اساس، می‌توان گفت که چنین سبک فرزندپروری می‌تواند با اهمال‌کاری فرزندان رابطه‌ای نداشته باشد.

همچنین بین سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه و اهمال‌کاری رابطه معنادار یافت نشد. این یافته با نتایج تحقیق بقائیان (۱۳۹۱)، اساسی (۱۳۹۰)، علی مدد (۱۳۸۸) و فراری و همکاران (۱۹۹۴) همسو است و همچنین با نتایج تحقیق زاگری و همکاران (۲۰۱۳) غیر همسو است. با توجه به اینکه در اکثر پژوهش‌ها فقدان رابطه تایید شده است، پس می‌توان نتیجه گرفت که سبک سهل‌گیرانه نمی‌تواند پیش‌بینی‌کننده خوبی برای اهمال‌کاری تحصیلی باشد. افزون بر این، والدینی که از سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه استفاده می‌کنند، عموماً مهرورز و پذیرا هستند، کنترل کمی بر رفتار فرزندان خود اعمال می‌کنند و به آنان اجازه می‌دهند خودشان تصمیم بگیرند. لذا، دور از انتظار نخواهد بود که چنین سبکی با اهمال‌کاری فرزندان شان ارتباطی نداشته باشد.

یافته دیگر پژوهش بیانگر این است که بین سبک فرزندپروری مقتدرانه و خودناتوان‌سازی همبستگی منفی و معنی‌دار وجود دارد. از سوی دیگر سبک فرزندپروری مقتدرانه پیش‌بین منفی و معنی‌دار خودناتوان‌سازی محسوب می‌شود به طوری که ۶ درصد

واریانس خودناتوان‌سازی توسط سبک فرزندپروری مقتدرانه قابل تبیین است. این یافته با نتایج تحقیق ذبیح‌اللهی و همکاران (۱۳۹۱)، حیدری و همکاران (۱۳۸۸)، دوپری شیلدز (۲۰۰۷)، گریون و همکاران (۲۰۰۰) همسو است. فلچر، استینبرگ و ویلمز-ویلر (۲۰۰۴) در پژوهش خود نشان دادند که گرمی و مراقب بودن والدین با کاهش مشکلات رفتاری در نوجوانی ارتباط دارد و معمولاً در خانواده‌های مقتدر، کودکان موفق رشد می‌کنند. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که سبک فرزندپروری مقتدرانه واجد پیامدهای رفتاری سازگارانه‌تر در کودکان می‌شود. در تبیین این یافته می‌توان گفت والدینی که سبک مقتدرانه دارند، پاسخگو و مهربان هستند و به نیازهای فرزندان توجه دارند، این والدین با در نظر گرفتن نظرات و عقاید فرزندانشان، احساس خودارزشمندی و عزت نفس را در آن‌ها ایجاد می‌کنند و از آنجا که از دلایل خودناتوان‌سازی، عزت نفس پایین و حفاظت از خودارزشمندی است بنابراین می‌توان گفت در این فرزندان میزان خودناتوان‌سازی کمتر خواهد بود.

همانطور که پژوهش حاضر نشان داد، سبک فرزندپروری مستبدانه با خودناتوان‌سازی همبستگی مثبت معنی‌دار دارد. این پژوهش با نتایج تحقیق عالیپور بیرگانی و همکاران (۱۳۹۰)، حیدری و همکاران (۱۳۸۸)، وانت و کلیتمن (۲۰۰۶)، هیرابایاشی (۲۰۰۵) همسو است. دروگر (۱۳۸۴) در پژوهش خود نشان داد که، احتمال شکل‌گیری مشکلات رفتاری و تفکرات غیر منطقی در شیوه فرزندپروری مستبدانه بیشتر است. هرگاه نوجوانان از طرف والدین محبت و توجه کافی را دریافت نکنند و با بی‌اعتنایی والدین روبرو شوند احساس ارزشمند بودن را از دست می‌دهند و این امر می‌تواند زمینه‌ساز رفتارهای خودناتوان‌سازی شود، همچنین عدم پذیرش از سوی والدین می‌تواند بر کاهش عزت نفس تأثیر داشته باشد و با توجه به اینکه احساس تهدید عزت نفس از عوامل مهم راه انداز رفتار خودناتوان‌سازی است می‌توان به این نتیجه رسید که فرزندان خانواده‌های مستبد بیشتر به خودناتوان‌سازی روی می‌آورند. والدین مستبد انتظارات بالایی از فرزندان دارند، از این رو فرزندان والدین مستبد به خاطر توقع بالای والدین بیشتر به خودناتوان‌سازی روی می‌آورند تا توجیهی برای عدم رسیدن به سطح توقع والدین داشته باشند.

همبستگی منفی معنی‌دار بین سبک‌فرزندپروری سهل‌گیرانه و خودناتوان‌سازی یکی دیگر از یافته‌های این تحقیق است. این پژوهش با نتایج تحقیق ذبیح‌اللهی و همکاران (۱۳۹۱)، حیدری و همکاران (۱۳۸۸)، گریون و همکاران (۲۰۰۰) همسو است. والدین سهل‌گیر کنترل‌چندانی بر فرزندان خود ندارند اما با فرزندان خود گرم و با محبت هستند که به نوعی، پذیرش بی‌قید و شرط نوجوان از طرف والدین است. والدین گرم و با محبت احساس اعتماد و اطمینان را در فرزندان خود به وجود می‌آورند. پذیرش از طریق والدین شرط لازم برای ایجاد رفتارهای خاص، مانند عزت‌نفس بالا است. بنابراین، می‌توان گفت که در فرزندان خانواده‌های سهل‌گیر میزان خودناتوان‌سازی کمتر خواهد بود در این پژوهش فرضیه تحقیق مبنی بر وجود رابطه بین سبک‌فرزندپروری سهل‌گیرانه و خودناتوان‌سازی تایید شد که این رابطه، رابطه غیرمستقیمی بود و این نشان‌دهنده اهمیت محبت و گرمی رابطه والدینی و تاثیر کنترل زیاد در ایجاد خودناتوان‌سازی است.

در مجموع، سبک‌مستبدانه که در بعد محبت پایین و در بعد کنترل بالا است رابطه معنادار و مستقیم با خودناتوان‌سازی دارد و سبک‌های مقتدرانه و سهل‌گیرانه که هر دو در بعد محبت بالا هستند رابطه معنادار و غیرمستقیم با خودناتوان‌سازی دارند و این نشان‌دهنده اهمیت محبت و گرمی رابطه والدینی در ایجاد خودناتوان‌سازی است که به لحاظ نظری با نظریه برگلاس و جونز (۱۹۷۸) مبنی بر وجود تاریخچه عدم دریافت محبت بی‌قید و شرط در افراد خودناتوان‌ساز و نیز نظریه بالبی (۱۹۷۷) مبنی بر تاثیر دلبستگی بر خودارزشمندی در دوران بزرگسالی، همخوانی دارد. از طرف دیگر سبک‌مستبدانه با اهمال‌کاری رابطه معناداری دارد در نتیجه یافته‌ها بیانگر آن است که می‌توان از طریق محبت و مشارکت بیشتر والدین در امر فرزندپروری، از آثار زیان‌بار رفتار اهمال‌کاری و خودناتوان‌سازی جلوگیری به عمل آورد.

محدودیت‌ها و پیشنهادها: نتایج نشان داد که سبک‌فرزندپروری مقتدرانه و سهل‌گیرانه با خودناتوان‌سازی رابطه منفی دارد. لذا، به مشاوران مدرسه پیشنهاد می‌شود، به منظور کاهش خودناتوان‌سازی فرزندان، این سبک‌ها را به عنوان الگویی که با پیامدهای مثبت بیشتری همراه است، به والدین پیشنهاد کنند و همچنین والدین را از پیامدهای منفی سبک‌مستبدانه آگاه کنند. پژوهش حاضر محدود به دانش‌آموزان دبیرستان‌های شهر کرج بود و در تعمیم

یافته‌ها باید احتیاط شود. در این پژوهش صرفاً سبک فرزندپروری مادر بررسی شد، با توجه به اینکه پدران و مادران لزوماً از سبک مشابهی پیروی نمی‌کنند و تنها سبک فرزندپروری مادر نمی‌تواند نماینده‌ی کل خانواده باشد، بهتر است در پژوهش‌های بعدی بر سبک فرزندپروری پدر و تعامل روش‌های تربیتی پدر و مادر و اثرات این تعامل بر فرزندان تمرکز شود. با توجه به این که در پژوهش حاضر سبک فرزندپروری والدین از منظر فرزندان مورد ارزیابی قرار گرفت، لذا پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی، علاوه بر نحوه ادراک فرزندان، نحوه ادراک والدین نیز درباره شیوه‌های فرزندپروری خود، مورد بررسی قرار گیرد.

منابع

- اساسی، حسین. (۱۳۹۰). بررسی نقش میانجی ابعاد کمال‌گرایی در رابطه با ابعاد فرزندپروری و اهمال‌کاری تحصیلی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی تربیتی. دانشگاه شهید بهشتی.
- بقائیان، مینا. (۱۳۹۱). بررسی رابطه سبک‌های فرزندپروری ادراک شده با عزت نفس و اهمال‌کاری دانش‌آموزان دختر دبیرستانی منطقه ۲ شهر تهران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی.
- حیدری، محمود؛ دهقانی، محسن و خداپناهی، محمدکریم. (۱۳۸۸). بررسی تاثیر شیوه فرزندپروری ادراک شده و جنس بر خودناتوان‌سازی. فصلنامه خانواده‌پژوهی. ۱۲۵-۱۳۷. (۱۸)۵
- حیدری، محمود؛ خداپناهی، محمدکریم و دهقانی، محسن. (۱۳۸۸). بررسی ویژگی‌های روان‌سنجی مقیاس خودناتوان‌سازی. تحقیقات علوم رفتاری. ۷(۲) ۹۷-۱۰۶.
- جوکار، بهرام؛ دلاورپور، محمدآقا. (۱۳۸۶). رابطه تعلل‌ورزی آموزشی با اهداف پیشرفت. اندیشه‌های نوین تربیتی. ۳(۳ و ۴)، صص ۸۰-۶۱.
- دروگر، خ. (۱۳۸۴). بررسی رابطه ادراک از شیوه فرزندپروری والدین با میزان تفکرات غیرمنطقی نوجوانان ۴-۱۶ ساله. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی.

دهقانی مفرد، زهره. (۱۳۹۱). مقایسه‌ی خودناتوان‌سازی تحصیلی و انگیزش پیشرفت در بین دانشجویان با اضطراب امتحان بالا و پایین. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی.

ذبیح‌اللهی، کاظم؛ غلامعلی لواسانی، مسعود و ازه‌ای، جواد. (۱۳۹۱). رابطه سبک‌های فرزندپروری ادراک شده و هوش هیجانی با خودناتوان‌سازی. *مجله روان‌شناسی* ۶۴. ۱۶(۴) سال شانزدهم. شماره ۴. ۳۵۴-۳۳۹.

سواری، کریم. (۱۳۹۰). ساخت و اعتباریابی آزمون اهمال‌کاری تحصیلی. *فصل‌نامه اندازه‌گیری تربیتی*. شماره ۵. سال دوم. صص ۹۷-۱۱۰.

شکرکن، حسین؛ نجاریان، بهمن و هاشمی شیخ‌شبانی، سید اسماعیل. (۱۳۸۴). بررسی رابطه برخی پیشایندهای مهم و مربوط با خودناتوان‌سازی تحصیلی و رابطه آن با پیامدهای برگزیده در دانش‌آموزان پسر سال اول دبیرستان‌های اهواز. *مجله علوم تربیتی و روان‌شناسی*. دانشگاه شهید چمران اهواز. دوره‌ی سوم، سال دوازدهم، شماره ۳. صص ۱۰۰-۷۷.

شمس‌الاحراری، مینا؛ صفاری نیا، مجید و زارع، حسین. (۱۳۸۹). تأثیر آموزش مهارت‌های غلبه بر سهل‌انگاری بر سهل‌انگاری و عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان مقطع ابتدایی. *فصل‌نامه روان‌شناسی تربیتی*. ۱۷(۶) ۱۰۸-۱۱۷.

عالیپور بیرگانی، مکتبی، غلامحسین؛ شهنی بیلاق، منیجه و مفرد نژاد، ناهید. (۱۳۹۰). رابطه ویژگی‌های شخصیتی با خودناتوان‌سازی تحصیلی و مقایسه شیوه‌های فرزندپروری از لحاظ متغیر اخیر در دانش‌آموزان سال سوم دبیرستانی. *مجله دست‌آوردهای روان‌شناختی*. دانشگاه شهید چمران اهواز. دوره‌ی چهارم، سال ۱۸-۳، شماره ۲. ۱۵۴-۱۳۵.

مطیعی، حورا؛ حیدری، محمود و صادقی منصوره‌السادات. (۱۳۹۱). پیش‌بینی اهمال‌کاری تحصیلی بر اساس مولفه‌های خودتنظیمی در دانش‌آموزان پایه‌ی اول دبیرستان‌های شهر تهران. *فصلنامه روان‌شناسی تربیتی*. شماره بیست و چهار. سال هشتم. صص ۴۹-۷۰.

مهرابی‌زاده هنرمند، مهناز؛ شهنی بیلاق، منیژه؛ حقیقی، جمال و سلامتی، عباس. (۱۳۸۵). بررسی میزان تعلل و تاثیر روش‌های درمان شناختی - رفتاری و مدیریت رفتار بر کاهش آن در دانش‌آموزان دبیرستانی شهرستان اهواز. *مجله علوم تربیتی و روان‌شناسی*، دانشگاه شهیدچمران اهواز. دوره سوم، سال سیزدهم، شماره ۳، صص ۳۰-۳۱.

یوسفی، فریده. (۱۳۸۶). ارتباط سبک‌های فرزندپروری با مهارت‌های اجتماعی و جنبه‌هایی از خودپنداره دانش‌آموزان دبیرستانی. *دو ماهنامه علمی-پژوهشی دانشگاه شاهد*، سال چهاردهم، شماره ۲۲.

- Alter, A. A. & Forgas, J.P. (2006). On being happy but fearing failure: The effects of mood on self-handicapping strategies. *Journal of Research in Personality*, 40, 573-597.
- Asikhia, O. A. (2010). Academic Procrastination in Mathematics: Causes, Dangers and Implications of Counselling for Effective Learning. *International Education Studies*, 3(3) 205 – 210.
- Balkis, Murat. (2013). Academic Procrastinationm, Academic Life Satisfaction And Academic Achievement: The Mediation Role Of Rational Beliefs About Studying. *Journal of Cognitive and Behavioral Psychotherapies*, Vol. 13, No. 1, 57-74.
- Balkis, M; Duro, E. (2009). Prevalence academic procrastination behavior eamong pre-service teachers, and its relationship white demographics and individual preferences. *Journal of Theory and Practice in Education*, 5, 18-32.
- Berglas, S. & Jones, E. E. (1978). Drug choice as a self-handicapping strategy in response to noncontingent success. *Journal of Personality and Social Psychology*, 36, 405-417.
- Berzonsky, M. D. (2004). Identity style, parental authority, and identity commitment. *Journal of Youth and Adolescence*, 33, 213-220
- Burka, J. B. & Yuen, L. M. (1983). Procrastination: Why you do it, what to do about it. Reading, MA: Addison-Wesley.
- Davis, R. D. (1999). Millon: Essentials of his science, theory, classification, assessment, and theory. *Journal of Personality Assessment*, 72(3), 330–352.
- Day, V. Mensink; D. & O’Sullivan, M. (2000). Patterns of academic procrastination. *Journal of College Reading and Learning*, (30), 120–134

- DuPree Shields, C. (2007). The relationship between goal orientation, parenting style and self handicapping in adolescence. Unpublished doctoral dissertation, The University of Alabama, Alabama.
- Ferrari, J. R. & Thompson, T. (2006). Imposter fears: Links with self-handicapping concerns and self-handicapping behaviors. *Personality and Individual Differences*, 40(2), 341-352.
- Ferrari, J. R. & Olivette, M. J. (1993). Perceptions of parental control and the among late development of indecision adolescent females. *Adolescence*, 28, 963-970.
- Ferrari, J. R. & Olivette, M. J. (1994). Parental authority and the development of female dysfunctional procrastination. *Journal of Research in Personality*, 28, 87-100.
- Ferrari, J.R; Harriott, J.S. & Zimmerman, M. (1999). The Social Support Networks of Procrastinators-Friends or Family in times of Trouble. *Personality and Individual Differences*, 26, 321-331.
- Fletcher, A; Steinberg, L. & Williams-Wheeler, M. (2004). Parental influences on adolescent problem behavior revisiting staling and Kerr. *Child Development*, 75(3), 781-796
- Gadbois, S. A. & Sturgeon. R. D. (2011). Academic self-handicapping: Relationship with learning specific and general self-perceptions and academic performance over time. *British Journal of Educational Psychology*, 81 (2), 207-222.
- Greaven, S. H. Santor, D. A. Thompson, R. & Zuroff, D. C. (2000). Adolescent selfhandicapping, affect, and maternal parenting style. *Journal of Youth and Adolescence*, 29, 631-646.
- Hirabayashi, K. E. (2005). The role of parenting style on self handicapping and defensive pessimism in Asian American college students. Unpublished doctoral dissertation, University of southern California, California.
- Kagan, M; Çakir, O; Ilhan, T; Kandemir, M. (2010). The explanation of the academic pro-crastination behavior of university students with perfectionism, obsessive-compulsive and five factor personality traits. *Journal of Procedia Social and Behavioral Sciences* 2. 2121-2125.
- Kathleen, A. M. & Lawrence, R. B. (1999). Is the self-handicapping scale reliable in non-academic achievement domains? *Personality and Individual Differences*, 27, 11-901.
- Klein Heather, K. (2005). Investigation of variables influencing college students marital attitudes & fear of intimacy, un published dissertation PHD, ball state university MUNCIE, INDIANA.
- Klingsieck, Katrin B. (2013). Procrastination: When Good Things Come To Those Who Wait. *European Psychologist*; vol. 18(1): 24-34

- Pulford, B. Johnson, A. & Awaida, M. (2005). A cross-cultural study of predictors of self-handicapping in university students. *Personality and Individual Differences*, 39, 727-737.
- Pychyl, T. A. Coplan, R. J. & Reid, P. A. (2002). Parenting and procrastination: gender differences in the relations between procrastination, parenting style and self-worth in early adolescence. *Personality and Individual Differences*, 33, 271-285.
- Rothblum, E. D; Solomon, L. J. & Murakami, J. (1986). Affective, cognitive, and behavioral differences between high and low procrastinators. *Journal of Counseling Psychology*, 33, 387-394.
- Sahranc, U. (2011). An investigation of the relationships between self-handicapping, depression, anxiety, and stress. *International Online Journal of Educational Sciences*, 3, 526-540.
- Schraw, G; Wadkins, T. & Olafson, L. (2007). Doing the Things We Do: A Grounded Theory of Academic Procrastination. *Journal of Educational Psychology*, 99(1), 12-25.
- Seo, E. H. (2013). A Comparison Of Active And Passive Procrastination In Relation To Academic Motivation. *social behavior and personality*, 41(5), 777-786
- Sirois, F. (2007). "I'll look after my health, later": A replication and extension of the procrastination- health model with community-dwelling adults. *Personality and Individual Differences*, 43, 15-26.
- Solomon, L. J. & Rothblum, E. D. (1984). Academic procrastination: Frequency and cognitive-behavioral correlates. *Journal of Counseling Psychology*, 31, 503-509.
- Stead, R; Shanahan, M. J. & Neufeld, R. W. J. (2010). "I'll go to therapy, eventually": Procrastination, stress and mental health. *Personality and Individual Differences*, 49, 175-180.
- Thomas, C. R., & Gadbois, S. A. (2007). Academic self-handicapping: The role of self-concept clarity and students' learning strategies. *British Journal of Educational Psychology*, 77, 101-119
- Uysal, A. & Lu, Q. (2010). Self-handicapping and pain catastrophizing. *Personality and Individual Differences*, 49, 961-971
- Vahedi, S. Mostafafi, F. & Mortazanajad, H. (2009). Self-regulation and dimensions of parenting styles predict psychological procrastination of undergraduate students. *Iranian Journal of Psychiatry*, 4, 147-154.
- Voicu, D. (1993). *An examination of parent-child relations, psychological separation, and psychological adjustment in relation to academic and general dispositional procrastination*. Unpublished honors thesis, York University, North York, Ontario, Canada.
- Want, J. & Kleitman, S. (2006). Imposter phenomenon and self-handicapping: Links with parenting styles and self-confidence. *Personality and Individual Differences*, 40, 961-971.

Zakeri, H; Nikkar Esfahani, B & Razmjooe, M. (2013). Parenting Styles And Academic Procrastination. *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, 84, 57 – 60